

[جهت اول بحث در جمع عرفی : عدم عرفیت وقوع تخصیص منفصل 1](#_Toc529736535)

[جهت دوم بحث در جمع عرفی : انقلاب نسبت 2](#_Toc529736536)

[مورد سوم خارج از تعارض : توفیق عرفی 2](#_Toc529736537)

[حقیقت توفیق عرفی : قرینیت انضمامی 2](#_Toc529736538)

[تطبیقات رفع تنافی 3](#_Toc529736539)

[تطبیق اول : ورود استصحاب بر اصول عقلی 3](#_Toc529736540)

**موضوع**: جمع و توفیق عرفی /تعارض غیر مستقر /تعارض ادله

**خلاصه مباحث گذشته:**

در تعریف تعارض مرحوم آخوند به گونه ای لحاظ تقیید کردند که گروهی از موارد ، خارج شوند و مندرج در تعارض نباشند : موارد جمع عرفی ، توفیق عرفی ( و حکومت ) . بحث در جهات مربوط به جمع عرفی مطرح شد و برخی از آن ها مورد بررسی قرار گرفتند، آخرین مطلب ضابطه جمع عرفی بود که مرحوم آخوند تطبیقاتی از آن را در کلامشان بیان کرده اند ؛ مانند تخصیص ، تقیید و نصّ ( یا أظهر ) با ظاهر .

ضابطه جمع عرفی این شد که یکی از دو دلیل به جهت قرینیت عرفی ، و نه شخصی ، تصرّف در دلیل دیگر کند . خاصّ با غیر لسان خودش قرینه است برای تصرّف در عامّ و تخصیص ( یعنی حمل عامّ بر غیر خاص ) ؛ مقیِّد هم همینطور . به خلاف توفیق عرفی که ملاحظه مجموع ادله متعدّد قرینیت برای تصرف در یکی یا همه آن ها دارد .

این یکی از جهات بود ، جهاتی هم گذشت و مباحث دیگری هم در مورد جمع عرفی وجود دارد که چون در کلمات مرحوم آخوند بعدا به صورت تفصیلی بررسی می شود ، فعلا از ورود به آن ها خودداری می کنیم .

# جهت اول بحث در جمع عرفی : عدم عرفیت وقوع تخصیص منفصل

یکی از آن جهات بحث توجیه تخصیص منفصل و وجاهت آن،یعنی دفع شبهه عدم عرفیت تخصیص منفصل است که در بحث دوران بین نسخ و تخصیص مطرح خواهد شد.[[1]](#footnote-1)در آن مساله توهّم شده تخصیص منفصل امر عرفی نیست، پس تهافت میان عامّ و خاصِّ منفصل محکّم است . راه هایی هم برای حلّ بیان شده ؛ مانند این که بعضی قائل به تفصیل میان مواردی که در مقام افتاء صادر شده و مواردی که در مقام بیان قاعده است ، شده اند به این که تخصیص ادله تعلیمی ممکن است اما ادله افتایی خیر! این بحث مفصّل خواهد آمد اما اجمالا حقّ این است که تفاوتی میان موارد افتاء و تعلیم از لحاظ تخصیص وجود ندارد و احاله پذیرش تخصیص به چنین مبنایی ، احاله به امر مجهولی است که حتّی یافتن یک مصداق هم برای آن ساده نیست .

# جهت دوم بحث در جمع عرفی : انقلاب نسبت

جهت دیگر ، بیان ضابطه ی تخصیص است که آیا ملاک آن تنها « عام و خاص مطلق بودن رابطه ی دو دلیل » به صورت بدوی است یا بعد از تصرّف را هم شامل می شود ؟ یعنی آیا ملاک در تحقّق رابطه « عموم و خصوص مطلق » میان دو دلیل ، ظهور اولّی ادله است یا آن ظهوری که حجت می باشد ؟ ثمره در جایی روشن می شود که اطراف تعارض بیش از دو دلیل باشد ، در این حال آیا رابطه دلیل اول را با قطع نظر از دلیل دوم ، با دلیل سوم می سنجیم ؟ یا بعد از سنجش دلیل اول و دوم ، رابطه ی نتیجه ی آن دو با دلیل سوم سنجیده می شود ؟ این بحث هم ذیل انقلاب نسبت بررسی می شود . [[2]](#footnote-2)

# مورد سوم خارج از تعارض : توفیق عرفی

آخرین موردی هم که مطابق کلام مرحوم آخوند از تعریف تعارض خارج می شود ، موارد « توفیق عرفی » است . ضابطه و جهاتی از بحث توفیق عرفی به صورت اجمالی در ضمن کلام مرحوم آخوند مورد تذکّر قرار گرفته اند .

###### حقیقت توفیق عرفی : قرینیت انضمامی

ضابطه توفیق عرفی این است که لحاظ مجموع دو دلیلِ دارای تنافی بدوی ، قرینیت بر خلاف ظهور اولیه دارد و باعث تصرّف در یکی از آن ها یا هردو می شود ؛ مانند موارد حکم اولی و ثانوی . عنوان ثانوی یعنی عناوینی که ذاتی برای اشیاء نیستند بلکه مفاهیمی عامّ با صلاحیت انطباق بر عناوین اولیه متعدّدند .[[3]](#footnote-3) در این موارد ملاحظه ی مثلا مجموع حکم وجوب واجبات و رفع احکام در مقام حرج ، قرینیت برای تصرّف در ادله احکام اولی دارد و باعث حمل آن ها بر اقتضایی بودن می شود ، در نتیجه فعلیّت به صورت انحصاری تابع عنوان ثانوی است [[4]](#footnote-4). همین ویژگی فرق توفیق با جمع عرفی است ؛ چون در جمع عرفی لحاظ یکی از ادله منشا تصرّف در دلیل دیگر می شود . [[5]](#footnote-5)

# تطبیقات رفع تنافی

توفیق عرفی مَعبَری است برای ورود به بحث رابطه میان استصحاب با استصحاب معارض ، استصحاب با سایر اصول عملیه و استصحاب با امارات . [[6]](#footnote-6) این سه مساله تطبیقی برای بحث خروج از تعارضند که مرحوم آخوند در مقام مطرح کرده اند .

# تطبیق اول : ورود استصحاب بر اصول عقلی

ما چون قبلا بحث رابطه استصحاب و امارات را به صورت تفصیلی بررسی کردیم ، دیگر به آن نمی پردازیم و سایر مسائل را محلّ کلام قرار می دهیم .

مرحوم آخوند بحث از ارتباط میان استصحاب و سایر اصول را منقسم کرده اند به دو بخش : رابطه استصحاب با اصول نقلی و رابطه استصحاب با اصول عقلی . همچنین در مورد رابطه استصحاب با استصحاب معارض هم چنین کرده اند و در دو نقطه به بحث پرداخته اند : رابطه استصحاب با استصحاب معارض در فرض سببیت و رابطه استصحاب با استصحاب معارض بدون وجود سببیت . [[7]](#footnote-7)

در مورد رابطه استصحاب با اصول عقلی [[8]](#footnote-8) واضح است که استصحاب وارد می باشد ؛ زیرا حکم عقل به برائت از باب عدم بیان است و استصحاب حقیقتا بیان می باشد . همچنین استصحاب باعث رفع تردید و ایجاد مرجّح می شود پس دلیلی برای تخییر باقی نمی ماند ؛ همانگونه که با جریان استصحاب موضوعی برای وجوب احتیاط [[9]](#footnote-9) باقی نمی ماند چون استصحاب ایجاد مومّن می کند .

1. . معروف و شاید تمام محقّقان در آن بحث رأی به تخصیص و عدم ناسخیت دلیل منفصلی داده اند که بعد از ورود زمان عمل به عامّ ، صادر شده است . [↑](#footnote-ref-1)
2. . که آیا نسبت را قبل از انقلاب باید بسنجیم یا بعد از انقلاب ؟ به عبارت دوم سنجش در کدام حال ملاک بر تحقّق عام و خاص مطلق بودن و نتیجتا ثبوت جمع عرفی است ؟ [↑](#footnote-ref-2)
3. . بنابراین عنوان ثانوی به معنای کم اهمیت بودن نیست آن گونه که بعضی درمورد ثانوی بودن جعل ولایت برای فقیه جامع الشرایط ، توهّم کرده اند . [↑](#footnote-ref-3)
4. . حکم عنوان ثانوی به اختلاف موارد متفاوت است ، مانند وجوب اکل میته یا عدم وجوب وضوء ضرری . [↑](#footnote-ref-4)
5. . یکی از آثار و احکام توفیق عرفی این است که نسبت ادله سنجیده نمی شود زیرا مدخلیّتی در تقدیم ندارد . ممکن است در موردی هم رابطه دو دلیل عام و خاص مطلق باشد و هم قرینیت انضمامی وجود داشته باشد ؛ همانگونه که ممکن است گاهی دلیل أخص مطلق ، دارای نظارت لفظی هم باشد یعنی دارای دو حیث تخصیص و حکومت . [↑](#footnote-ref-5)
6. . توفیق عرفی در کلام مرحوم آخوند حقیقتی دارد که با ورود هم مجامع است ، زیرا مرحوم آخوند در بحث استصحاب فرمودند امارات وارد بر استصحابند : کفایه ج1 ، ص430 و در مقام حاضر – یعنی ذیل بحث تعارض – فرموده اند امارات توفیق عرفی با اصول شرعی دارند همانگونه که سابقا گفتیم ! کفایه ، ج1، ص438 . [↑](#footnote-ref-6)
7. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص430.](http://lib.eshia.ir/27004/1/430/) [↑](#footnote-ref-7)
8. . برائت ، احتیاط و تخییر عقلی . [↑](#footnote-ref-8)
9. . یعنی شبهه ی بدون مومّن . [↑](#footnote-ref-9)